

آذربایجان غربی



انتشارات
گنجینه هنر

برزو آهنگهای نملو

تألیف

اسکار وایت ماسکارلا

ویرایش

رابرت هنری دایسون

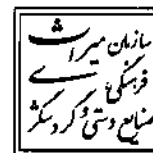
ترجمه

علی صدرانی و صمد علیون

سرشناسه	ماسکارلا، اسکار وایت Muscarella, Oscar White
عنوان و نام پدیدآور	برنز و آهن‌های حسلو / تالیف اسکار وایت ماسکارلا؛ ترجمه علی صدرائی و صمد علیون.
مشخصات نشر	تهران: گنجینه هنر؛ ارومیه: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	۱۵۶ ص: مصور
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۷۵۶-۲۰-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: Bronze and Iron: ancient Near Eastern artifacts in the Metropolitan Museum of Art
موضوع	حسلو -- حفاری‌ها (پاستان‌شناسی)
موضوع	آذربایجان -- آثار تاریخی.
شناسه افزوده	صدرائی، علی، ۱۳۳۵ - مترجم
شناسه افزوده	علیون، صمد، ۱۳۵۹ - مترجم
شناسه افزوده	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی
رده بندی کنگره	۱۳۸۷ م ۱۶ ج ۵ / DSR ۵۵
رده بندی دیویی	۹۵۵ / ۳۰۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۱۶۱۶۷۸۸



انتشارات
گنجینه هنر



آذربایجان غربی

برنز و آهن‌های حسلو

مؤلف: اسکار وایت ماسکارلا

مترجمان: علی صدرائی / صمد علیون

ویراستار: محمد مرتضایی

ناشر: گنجینه هنر / سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی

چاپ: اول / ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه آرایی: انتشارات نوربخش (چگینی)

لینتوگرافی / چاپ: نقش‌آور / توسکا گستر

شابک: ۹۷۸-۰۶۴-۸۷۵۶-۲۰-۳

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان ستارخان، خیابان تهران ویلا، خیابان شهید زارع، پلاک ۵۸ طبقه ششم. تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۱۱۸۲۳

ارومیه: خیابان شهید بهشتی، جنب موزه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی.

تلفن: ۰۴۴۱-۳۴۴۷۱۷۸

سخنِ ناشر

خطه‌ی آذربایجان همواره مهد تمدن و فرهنگ ایران زمین بوده است. در این سرزمین تمدن‌های درخشان در طول هزاره‌ها شکل گرفته، به تعالی رسیده و سپس به افول گراییده‌اند. گواه این امر بقایای این تمدن‌هاست که به صورت اتالای عظیم و خفته در دل خاک مدفون می‌باشند. هر از چند گاه، گوشه‌ای از این تمدن‌ها مورد کنکاش متخصصان و باستان‌شناسان قرار می‌گیرد و زوایای تاریک تاریخ درخشان این سرزمین هویدا می‌گردد. یکی از درخشان‌ترین این تمدن‌ها در دشت سرسبز سولدوز تمدن حسنلو می‌باشد که در ۹ کیلومتری شمال شرقی شهرستان نقده و ۸۵ کیلومتری جنوب شهرستان ارومیه در استان آذربایجان غربی واقع شده است. آثار و بقایای این تمدن در سال‌های قبل و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به کرات مورد کاوش‌های علمی باستان‌شناختی قرار گرفته است. از جمله‌ی این پژوهش‌ها حفاری‌های مشترک هیئت ایرانی و آمریکایی به سرپرستی رابرت هنری دایسون در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است که طی ده فصل در این تپه و تپه‌های اطراف نتایج ارزشمندی را از باستان‌شناسی این سرزمین نمایان ساخته است. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، در راستای سیاست‌های راهبردی و کلان خود، اقدام به ترجمه و انتشار نتایج این پژوهش‌های علمی می‌نماید. مجلد حاضر هشتمین اثر از این تمدن است که توسط دو تن از پژوهشگران پرتلاش و خستگی‌ناپذیر این سرزمین و با حمایت‌های این سازمان به زیور طبع آراسته می‌گردد. از خداوند مَنان برای این عزیزان توفیق روزافزون و تداوم این حرکت علمی و پژوهشی را آرزو مندیم.

محمد اشتری

رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی

و گردشگری استان آذربایجان غربی

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه‌ی مترجمان
۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	۱. ایران : شمال غرب ایران، اشیای حفاری شده
۱۹	پروژه‌ی حسنلو
۲۷	حسنلو
۱۲۱	دینخواه تپه
۱۲۳	سه گردان
۱۲۶	فهرست منابع
۱۴۷	نمایه

مقدمه‌ی مترجمان

باستان‌شناسی هم علم است و هم هنر. باستان‌شناسان از رهگذر انجام کاوش‌های باستان‌شناسی به تولید علم می‌پردازند و بر دایره‌ی شناخت و آگاهی‌های انسان از جوامع گذشته وسعت می‌بخشند. انجام کاوش‌های علمی همواره از آشننگی و بی‌نظمی اتلال به نظم خاصی می‌انجامد. همین نظم است که هنر خوانده می‌شود. از محوطه‌های باستانی که برای سال‌های متمادی حفاری شده است می‌توان به تپه‌ی کهن حسلو اشاره کرد. نام حسلو را به سبب نزدیکی آن به دهستان کنونی حسلو به این تپه‌ی تاریخی داده‌اند و این تپه یکی از بزرگ‌ترین اتلال باستانی دشت سولدوز به شمار می‌رود که در ۹ کیلومتری شمال شرقی شهرستان نقده و در منتهی‌الیه جنوب غربی دریاچه‌ی ارومیه و در ۸۵ کیلومتری جنوب شهرستان ارومیه، مرکز استان آذربایجان غربی، و در شمال غرب ایران واقع است.

اولین کندوکاوهای حسلو با پروانه‌ی تجاری در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی به انجام رسید. در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی سر اورل اشتاین، باستان‌شناس بریتانیایی، و در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ هجری شمسی علی حاکمی و محمود راد برخی کاوش‌های علمی را در این تپه اجرا کردند. اما، عمده‌ی فعالیت‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی حسلو و تپه‌های اقماری آن از سوی هیئت مشترک ایران و آمریکا به سرپرستی کلی رابرت هنری دایسون انجام شده است که طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی با اجرای ده فصل کاوش و چندین فصل بررسی باستان‌شناختی در دره‌ی سولدوز به کشفیات بسیار درخشانی از تپه‌ی تاریخی حسلو و تپه‌های حاجی‌فیروز، دینخواه، دالما، پسیدی‌هلی، سه‌گردان، عقرب تپه و قلاتگاه دست یافته‌اند. با این همه، کانون فعالیت‌های هیئت دایسون تمدن شهر کهن حسلو بود. این تپه‌ی باستانی عمده‌ی شهرت و معروفیت خود را، علاوه بر لایه‌های باستانی و تاریخی غنی آن که از پیش از تاریخ تا دوره‌ی ایلخانی را در بر می‌گیرد، مرهون تمدن عصر آهنی و کشف شاهکار بی‌بدیل آن، جام زرین حسلو، است.

در میان مجموعه‌ی بسیار غنی یافته‌های محوطه‌های واقع در دشت سولدوز که از سوی هیئت یادشده کشف شده‌اند، شمار بسیار زیادی اشیای برنزی و آهنی دیده می‌شوند. بخش بسیار کوچکی از این اشیاء اکنون در موزه‌ی متروپولیتن آمریکا نگهداری می‌شوند. اسکار وایت ماسکارالا، از پژوهش‌گران برجسته‌ی این موزه و از همکاران اصلی دایسون در جریان حفاری‌های پروژه‌ی حسلو، در خلال مجموعه‌ی قطور و ارزنده‌ای با موضوع آثار برنزی و آهنی به‌دست‌آمده از حفاری‌های علمی و غیر علمی محوطه‌های باستانی واقع در سراسر خاور نزدیک که در سال ۱۹۸۸ میلادی در آمریکا به چاپ رسیده است، گزیده‌ای از این اشیای مکشوفه را از تپه‌های حسلو، سه‌گردان و دینخواه در بخش مربوط به شمال غرب ایران عرضه کرده است. با توجه به اهمیت یافته‌های حفاری‌های علمی تپه‌ی حسلو، که منبع مستقیم و گران‌مایه‌ای در تاریخ‌گذاری بسیاری از اشیای موجود در مجموعه‌های دولتی و خصوصی سراسر دنیا محسوب می‌شود، نویسنده توجه ویژه‌ای به این آثار

داشته است. اولین فصل اثر گران قدر اسکار وایت ماسکارالا را، که به منطقه‌ی شمال غرب ایران اختصاص دارد، برای ترجمه و عرضه به جامعه‌ی علمی و پژوهشی کشور و تمامی علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر این خطه برگزیده‌ایم.

کتاب حاضر هشتمین مجلد آثار تبیین حسنلوس است که به لطف الهی به زیور طبع آراسته می‌گردد. در این مجموعه ۱۴۴ قطعه شیء برنزی و آهنی از سه محوطه‌ی حسنلو، دینخواه و سه گردان معرفی می‌شوند که منبع بسیار سودمندی در معرفی پیشینه‌ی فرهنگی و تمدنی این خطه به شمار می‌آیند. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در انتهای کتاب حاضر کتاب‌شناسی کامل منبع اصلی کتاب ماسکارالا را ارائه کرده‌ایم باشد که برای محققان و متخصصان رشته‌ی باستان‌شناسی سودمند افتد.

در به سرانجام رسیدن این کتاب عنایات و توجهات افراد بسیاری قابل ذکر است که به رسم ادای دین ذکر شماری از آنها را الزامی می‌دانیم. در همین راستا، مقدمتاً باید قدردانی ویژه‌ای از عنایت‌ها و مساعدت‌ها و همراهی و زحمات خانواده‌های عزیزمان داشته باشیم که همواره صمیمانه باری گر ما بوده‌اند.

از همکاران بزرگوار و صمیمی در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی به ویژه جناب آقای اشتری، ریاست محترم، جناب آقای علیرزاده، قائم مقام محترم، جناب آقای پهلوانی، عاملیت محترم ذیحسابی، جناب آقای امامی، معاونت محترم توسعه و مدیریت، جناب آقای جانعمو، مدیر کل محترم امور مالی، جناب آقای مصطفایی، مسئول محترم امور قراردادهای آن سازمان و نیز جناب آقای رزاقی، مدیر محترم پایگاه حسنلو، جناب آقای کارگر، باستان‌شناس پرنشاط و فرهیخته‌ی استان، جناب آقای خرازی، از دیگر باستان‌شناسان استان، جناب آقای قربانی، مسئول محترم موزه‌ی ارومیه، سرکار خانم رضایی، مسئول محترم گنجینه‌ی موزه‌ی استان، و تمامی عزیزان و بزرگواران در حوزه‌ی ریاست، معاونت‌های مختلف، ذیحسابی، امور مالی، مرکز اسناد، امور اداری و دبیرخانه‌ی این سازمان که بیان اسامی تک تک آنان در این مجال مختصر مقدور نیست کمال امتنان و قدردانی را داریم.

از همکاران و بزرگواران در پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نیز به ویژه ریاست محترم و همکاران عزیز خاصه رئیس، معاونین و مدیران و همکاران گرامی در پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی به ویژه جناب آقای دکتر چگینی، جناب آقای آیار، جناب آقای دکتر مرتضایی، جناب آقای دکتر چاپچی و دیگر همکاران محترم در قسمت‌های امور اداری، کتابخانه، مرکز اسناد و دبیرخانه خالصانه تقدیر می‌نماییم.

شایسته است از عنایات همکاران بزرگوار در کتابخانه‌ی موزه‌ی ملی ایران به ویژه سرکار خانم شیرخدایی، و همکاران عزیز در کتابخانه‌ی مرکز اسناد و مدارک فرهنگی سازمان قدردانی ویژه‌ای داشته باشیم.

از حمایت‌ها و عنایات کلیه‌ی همشهریان عزیزمان به ویژه جناب آقای مرتاض، فرماندار محترم شهرستان، جناب آقای زنجانی حسنلویی، نماینده‌ی محترم شهرستان‌های نقده و اشنویه در مجلس شورای اسلامی، اعضای محترم شورای شهر، شهردار محترم و رؤسای محترم سابق و کنونی اداره‌ی ارشاد اسلامی شهرستان نقده و دیگر بزرگواران نیز باید سپاس‌گزاری به عمل آید.

مطمئنم عنایت‌های بی‌ریای مدیر محترم انتشارات گنجینه‌ی هنر، جناب آقای مخلص‌ی و انتشارات نوربخش، به ویژه جناب آقای مهندس چگینی، هم‌چنین دوستان و سروران گرامی در لیتوگرافی توسکاگستر، چاپخانه و صحافی و انتشارات

نقش آور و هم‌چنین عزیزانِ بزرگواری که همکاریِ نزدیکی در تایپ و آماده‌سازی تصاویرِ کتابِ حاضر داشته‌اند شایسته‌ی تقدیر است.

در پایان ذکرِ این نکته ضروری است که عزیزانِ بسیاری نیز که در سطورِ بالا از آنها نام برده نشده است همکاریِ نزدیکی با ما داشته‌اند که بدین وسیله نهایتِ سپاس‌گزاری و قدردانیِ خود را از آنان اعلام می‌داریم.

علی صدرانی - صمد علیون

۱۳۸۷

پیش گفتار

در کاتالوگ حاضر اشیای برنزی و آهنی مکشوفه از مناطق باستانی خاور نزدیک که در بخش هنر خاور نزدیک باستان موزه متروپولیتن نگهداری می‌شوند بررسی و آرایه می‌گردند. تحصیل اشیای موجود در این موزه از طرق مختلفی بوده است که از آن جمله می‌توان به اجرای حفاری‌های باستان‌شناختی، تبادل اشیای با مؤسسات و ارگان‌های دیگر، خریداری عتیقات و دریافت هدایا اشاره کرد. در آماده‌سازی این آثار برای چاپ، بنده اشیای حفاری شده (= اشیای حاصل از کاوش‌های علمی) را از اشیای حفاری نشده (= اشیای حاصل از حفاری‌های قاچاق) متمایز کرده‌ام. هدف بنده از این کار نشان دادن تمایز واقعی موجود میان این دو مقوله، یعنی آثاری که خاستگاه (= محل کشف) مشخصی دارند و آثاری که خاستگاه مشخصی ندارند، و روشن ساختن دقیق این حقیقت بود که تنها مقوله‌ی اول است که برای باستان‌شناسان منبع اطلاعاتی محسوب می‌شود و برای مقوله‌ی دوم، که آثار مشمول آن سرگردان و یتیم هستند، چشم‌انداز باستان‌شناختی فراهم می‌آورد.

لازم به ذکر است، در سراسر کاتالوگ حاضر اشاره به خاستگاه ظاهری یا پیشنهادی یک شیء حفاری نشده به معنای آن است که به اعتقاد بنده احتمال دارد آن شیء از آن محل نشأت گرفته و در آن جا ساخته شده باشد. البته، مراد آن نیست که این شیء ضرورتاً در عصر حاضر از منطقه‌ی اشاره شده کشف شده است، زیرا محل کشف واقعی، یعنی خاستگاه یا محل حضور ماقبل آخر آن، بر ما پوشیده است (محل حضور آخر آن موزه‌ی متروپولیتن می‌باشد). نقطه یا منطقه‌ی عمومی که یک شیء در آن جا رها شده است می‌تواند با محل ساخته شدن آن متناظر باشد و می‌تواند متناظر نباشد و قابل شدن به تمایز میان این دو ضروری است. از این رو، اشیای حفاری نشده را هرگز به راحتی به خاستگاه مشخصی منتسب نخواهم کرد بلکه تنها محل یا منشائی را برای آنها پیشنهاد می‌کنم. در نتیجه، به حکم منطق و نظر به حوزه‌ی اختیار نوشته‌ای از قبیل کتاب حاضر، بنده هرگز وجود روابط تجاری یا سایر تماس‌های اجتماعی میان مناطق مختلف را بر مبنای نقاط کشف ادعایی یا دیمی اشیای حفاری نشده اثبات نخواهم کرد. به بیان دیگر، «من هرگز حدس نمی‌زنم. عادت بسیار بدی است و قوه‌ی منطق را به تباهی می‌کشانده».

در بسیاری از باستان‌شناسان و متخصصان تاریخ هنر، در نتیجه‌ی تأثیرات ناشی از محیط پیرامونی (= کلاس‌های درس، سمینارها، مطالعات قبلی) این ذهنیت شکل گرفته که «خاستگاه» واژه‌ای است که می‌گویند و می‌نویسند اما حرمتی برای آن قایل نمی‌شوند. واژه‌ی «خاستگاه» در نزد آنان قرین به دلیل نیست و محل یا نقطه‌ی کشفی که از حیث واقعی، تاریخی و تجربی مستندسازی شده است معنا نمی‌دهد. اما، در اشیای حفاری نشده، که این پژوهش‌گران چنین آنها را عزیز می‌شمارند،

عنصر خاستگاه آشکارا غایب است و نمی‌توان با کاربرد عبارات ناپخته و مبهم، از قبیل «گفته می‌شود از... یافت شده است» یا «معروف است که از... یافت شده است» (و هرگز فاش نمی‌شود که چه کسی آن انتساب ادعایی را گفته یا معروف کرده است)، خاستگاهی برای آنها دست‌وپا کرد. خاستگاه را نمی‌توان در مغازه‌های دلالان عتیقه یا در ویرین‌های مجموعه‌داران یافت و نیازهای شخصی و خودمدارانه را با آن مرتفع ساخت. خاستگاه از ساختار و محتوای باستان‌شناختی جدا نیست. نه عنصر خارجی است که از بیرون به حریم باستان‌شناسی وارد شود و نه اظهار ضمنی و اتفاقی. خاستگاه حادثه‌ای پیشین (= قدیمی) است که یا وجود دارد یا ندارد (فلان شیء فرضی یا حفاری شده یا حفاری نشده است). خاستگاه قوت و رزق باستان‌شناسی است.

... دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی که در کتاب حاضر ارایه می‌شوند هرگز به منزله‌ی وحی منزل نیستند و بنده بر این قضیه وقوف کامل دارم که با برخی از آنها مخالفت خواهد شد و برخی از اشیا را که به منطقه یا دوره‌ی زمانی خاصی منتسب شده‌اند می‌توان به منطقه یا دوره‌ی دیگری نیز انتساب داد. به علاوه، بنده بر این نکته نیز اشراف دارم که قدمت‌هایی که در این کتاب ارایه می‌شوند، به ویژه موارد مربوط به هزاره‌های سوم و دوم ق.م، در آینده نیازمند بازنگری خواهند بود و بنده آنها را نیز وحی منزل نمی‌دانم. علاوه بر بحث پیرامون تاریخ باستانی اشیا، اطلاعاتی نیز پیرامون تاریخ کنونی آنها، یعنی شیوه‌های محققان در مطالعه‌ی آنها و درک کارکرد و طریقه‌ی دورانداخته‌شدن اولیه‌ی آنها، ارایه خواهد شد. در این راستا، بنده اطلاعات و نتیجه‌گیری‌های پذیرفته‌شده را که به صورت دیمی و نادرست و بدون توجه به اصل پژوهش بدیع و خرد عام باستان‌شناختی تکرار شده‌اند ردّ خواهم کرد. هم‌چنین، بنده بر رها کردن باستان‌شناسی از تمایل ضد تاریخی خود به مسکونی کردن شماری محوطه‌ی ناشناخته یا ناموجود با اشیا و آثار سرگردان (= با خاستگاه نامعلوم) اهتمام داشته‌ام. مطالب بسیار زیادی به نام باستان‌شناسی نوشته شده است که در نزد باستان‌شناسانی که به سند و مدرک اهمیت می‌دهند ارزشی نخواهند داشت.

بنده دریافته‌ام دشوارترین بخش نگارش کاتالوگ، که قوه‌ی محرک غالب آن تمایل کوتاه‌بینانه برای فهرست‌بندی راحت طلبانه و تصنعی اشیای مادی به شیوه‌ای خطی است، وقوف مستمر و انتقال این وقوف است که، هم‌چنان که هورتس کالیشر به طرزی استادانه بیان می‌کند، «زیبایی، اهمیت یا پاکی اشیا را به هر نحوی که برای خود کاتالوگ کنیم، این اشیا برای سازندگان خود مفهومی فراتر از آن کاتالوگ داشتند. بنده کوشیده‌ام نسبت به سازندگان این اشیا واقف باشم. کوشیده‌ام بر این حقیقت واقف باشم که یک شیء را باید سندی فرهنگی قلمداد کرد که فردی در زمان باستان در راستای مقصود خاصی آن را با ذهن خود ادراک کرده و با جسم خود ساخته است؛ حتی اگر آن مقصود بر ما پوشیده باشد. بدیهی است، هر یک از اشیایی که در کاتالوگ حاضر عرضه می‌شوند بر چیزی فراتر از قرار گرفتن در ویرین موزه و ارایه‌شدن در یکی از منتشرات موزه دلالت دارند. باستان‌شناسان این ادراکات را باید هر چه بیشتر در خصوص اشیای سرگردان پر شمار نیز، که در نتیجه‌ی فعالیت‌های غارت‌گران امروزی یتیم شده‌اند، داشته باشند؛ اشیایی که بافت جغرافیایی و فرهنگی خود را از دست داده‌اند.

برخی از مداخل کاتالوگ حاوی اطلاعات جدیدی نیستند و در آنها تنها خلاصه‌ای از دانسته‌های کنونی و کتاب‌شناسی مرتبط ارایه می‌شود. مداخل دیگر محتوایی دارند که بنده آن را گفت‌وگو با خواننده می‌پندارم (خواننده‌ای که هنوز صدای

او را نشنیده‌ایم)، اطلاعات و اندیشه‌هایی که می‌توانند بر دامنه‌ی ایده‌ها و ادراکات ما از فرهنگ‌های خاور نزدیک باستان بیفزایند و مشکلات و تفسیرهای قدیمی را روشن سازند. می‌توان در جهت درک صحیح هدف ساخته‌شدن یک شیء، معنا و فحوای واقعی و صحیح آن در نزد سازندگان آن (از منظر تاریخی و انسان‌شناختی) و مخاطبان هدف آن گام برداشت که البته به زعم بنده به نتیجه‌ی کاملی منجر نمی‌شود. ذهن بشر معاصر، که از دست‌رسی به فرهنگ اشیای باستانی و دخالت تجربی مستقل در آن ناتوان است، نمی‌تواند ادعای آگاهی مطلق از نیات دنیوی یا معنوی موجود در ورای ساخته‌شدن آنها و تفسیر آن نیات را مطرح سازد. با این حال، می‌توان هیر و گلیف ساییده‌شده و خطوط میخی نیمه‌سالم را به وجه معناداری خواند و تکه‌های دورافتاده را در قالب اشکال قابل شناسایی بازسازی کرد. از این رو، هر یک از مداخل و مباحثی که در کاتالوگ حاضر ارایه می‌شوند صرفاً نماینده‌ی استنتاج یک فرد واحد از آن اشیا و تفسیر پاسخ‌های آنها، با علم به دشواری‌های تلاش در جهت اعطای حیات نو به اشیای باستانی، می‌باشند و اقدام به نگارش کاتالوگ خود دال بر ایمان و اعتقاد به این واقعیت است که حیات نو خائن به شیء قدیمی نخواهد بود.

... کار نگارش کاتالوگ حاضر در ماه آوریل سال ۱۹۸۴ به انجام رسید. در زمان ویرایش آن برخی بازنگری‌ها در مطالب صورت گرفت و در مواردی ارجاعات اضافی دیگری به متن و منابع ارایه‌شده اضافه گردید.